**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه57 – 14/ 12/ 1396 آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در این جلسه درباره تأثیر معناهای مختلف معروف در فروع فقهی و موارد گوناگون بحث می‌کنند.

گفتیم چند احتمال درباره کلمه معروف در امساکٌ بمعروف وجود دارد: لازم شرعی، لازم عقلی یا لازم عرفی. شاید عقلی و عرفی خیلی فرق نداشته باشند چون عرض کردیم مراد از لازم عرفی آن است که عرف جمیع زمان‌ها به عقل سلیم خودشان چیزی را لازم می‌کنند و این به عقل سلیم بازگشت می‌کند. کلمه معروف به معنای حسن است، حسنی که شرع یا عقل قائل به آن است. معنای دیگری هم اخیراً ذکر کردیم که معروف روشی در مقابل روش موجد حرج است و معروف یعنی روشی که حرج نیاورد.

**تأثیر معانی مختلف معروف در فروع فقهی**

بحث این است که این معناهای مختلف چه اثری در فروع فقهی دارد. قدر مشترک بین همه این معانی این است که مرد زنش را اذیت می‌کند، نفقه‌اش را دارد ولی نمی‌دهد و زن در اثر ندادن نفقه به حرج می‌افتد و اگر زن در حباله نکاح این مرد نبود، خودش درآمد کسب می‌کرد و مشکلی هم نداشت ولی الآن به دلیل این‌که در حباله زوجیت این مرد است نمی‌تواند درآمد به دست بیاورد و اگر طلاقش بدهد ممکن است برود با کسی ازدواج کند که او اداره‌اش کند.

صورت دیگر این است که زن درآمد دارد و ازدواج هم درآمد زن را از بین نمی‌برد. مرد هم خوش اخلاق است و زن را اذیت نمی‌کند ولی نمی‌دهد و می‌گوید خودت داری و زن به پول مرد هیچ نیازی ندارد و سختی هم نمی‌کشد. این‌جا شرعاً واجب است که مرد نفقه را بدهد اما عقلاً واجب نیست. اصلاً نفقه دادن را عقل واجب نمی‌کند، آن‌چه عقل واجب می‌کند این است که ازدواج نباید منشأ به حرج افتادن زن باشد. معلوم نیست که در این مورد حسن صدق می‌کند یا نمی‌کند زیرا مرد خوش اخلاق است و دادن و ندادن مال هم تأثیر چندانی بر رفاه زن ندارد. از آن‌جا که شارع مقدس ملاحظه تک تک موارد را نمی‌کند بلکه نوع موارد را ملاحظه می‌کند، گرچه این‌جا لازم نبوده که نفقه داده شود، قانونی کلی گفته و نفقه را واجب کرده است زیرا اگر بخواهد این جور قوانین وابسته به این باشد که زندگی خوب یا بد باشد، ممکن است مردها سوء استفاده کنند. صورتی که مرد دارد ولی نمی‌دهد و این ندادن نفقه هیچ تأثیری در سخت شدن زندگی بر زن ندارد، معلوم نیست که عقلاً امساک به معروف

نباشد. امساک به معروف عقلی است و به معنای حسن هم هست و معلوم نیست که عرف متعارف این

جور جاها را بر مرد لازم بداند. اما شرع واجب دانسته است و اگر مراد از امساک بمعروف معروف شرعی باشد زن حق طلاق دارد.

صورت دیگر این است که مرد ندارد بدهد و زن هم به حرج می‌افتد. این‌جا شرعاً بر مرد واجب نیست که بدهد ولی این زندگی حسن نیست. قدرت هم عقلاً هم عرفاً و هم شرعاً شرط لزوم است. جایی که قدرت بر نفقه نباشد لزوم از بین می‌رود، ولی اگر لزوم نباشد ممکن است حسن باشد یا نباشد. جایی که ازدواج باعث شود که زن به مشقت شدید بیفتد، این زندگی حسن نیست، بنابراین اگر مراد از امساک بمعروف امساک بالحسن باشد گرچه طرف قدرت نداشته باشد، این صورت امساک بمعروف نیست.

برای معنای اخیر که معروف چیزی است که زن را به حرج نیاندازد، هیچ شاهد لغوی‌ای نداریم که یکی از معانی معروف باشد و از باب مصداق است با توضیحاتی که قبلاً عرض کردم. در مثالی هم که مصباح المنیر می‌زند من کان آمراً بالمعروف فلیأمر بالمعروف[[1]](#footnote-1) ممکن است معروف دوم به معنای حسن باشد یعنی کسی که امر به معروف می‌کند باید امر به معروفش به وجه حسن باشد. حسن یعنی امر به معروفی که در رسیدن به هدف آن یعنی انجام معروفات در جامعه و ترک منکرات مؤثر باشد و وقتی سخت‌گیرانه باشد اصلاً مؤثر نیست پس حسن نیست. در حسن به معنای حسن شرعی، چون شرع مقدس در امر به معروف ترتیب مراتب را لازم دانسته است کسی که با حرف نرم می‌تواند امر به معروف کند حق ندارد با خشونت آن را انجام دهد. بنابراین حسن را به چه به معنای حسن شرعی بگیریم و چه به معنای حسن عرفی، با معنایی که در مصباح المنیر آمده سازگار است. در ﴿فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخیهِ شَیْ‏ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ﴾[[2]](#footnote-2) هم به معنای حسن می‌توان گرفت و هم به معنای معروف شرعی و این را که طلب‌کار نمی‌تواند بده‌کار را به زحمت و عسر وادار کند از آیه برداشت کرد.

به نظر می‌رسد که معانی دیگر یعنی لازم عقلی، لازم شرعی یا حسن احتمال دارد. مورد عمده همین قدر متیقن است و موارد غیر قدر متیقنی که ما ذکر می‌کنیم موارد کمی است و خیلی روشن نیست که بتوانیم حکم آن مثال‌ها را از آیه استفاده کنیم. نمی‌توان گفت آیات قرآنی هیچ‌گونه محدوده اجمالی ندارد و متشابهات در قرآن وجود دارد. در بعضی از آیات قرآن اصل معنا روشن است ولی در محدوده‌اش تشابه هست که در این موارد باید به روایات مراجعه کرد. روایات آن فروع را قبلاً خواندیم و لازم نیست که مطلب با امساک بمعروف حل شود و از ادله دیگر می‌شود آن مطلب را استفاده کرد.

نکته پایانی در این بحث این است که در مورد قدر متیقّن معروف می‌توانیم الزام مرد به طلاق را از آیه نتیجه بگیریم، با توجه به این‌که گفتیم مراد از تسریح باحسان طلاق است ولو به مفاد تفهیمی. گفتیم مراد استعمالی مجموعه جمله تسریح باحسان طلاق ثالثه است ولی به تناسبات حکم و موضوع و به قرینه روایات - با توضیحاتی که قبلاً مفصل به آن پرداختیم - از این آیه شریفه استفاده می‌شود که اگر مرد به وظایفی که هم عقلاً هم شرعاً و هم قانوناً بر عهده‌اش واجب است و قدرت هم دارد ولی به این‌ها عمل نکند، زن حق دارد مطالبه طلاق کند و طلاق بر مرد واجب است. بحث دیگری هست که آیا جایی که مرد خودش نخواهد طلاق بدهد آیا حاکم شرع ولایت دارد یا خیر، ولی مقدار مسلمی که از این آیه شریفه مستقیماً استفاده می‌شود وجوب طلاق بر مرد در این صورت‌ها است.[[3]](#footnote-3)

**معروف در جایی که شرع ضابطه‌ای ندارد**

گفتیم یکی از معانی معروف این است که روشی است که شرع آن را پسندیده می‌داند و به آن توجه دارد یا لازم کرده است یا نکرده است. اگر جایی شرع مقدس ضابطه‌ای نداشته باشد طبیعتاً معروف نباید به معنای معروف شرعی باشد مگر این‌که شرع را به معنای اوسع و شامل شرع امضایی بگیرید و همان روشی که عرف متعارف دارد را امضا کند که این بازگشت به همان معروف بالعرف می‌شود. مثلاً در آیه ﴿وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ﴾[[4]](#footnote-4) متعوهنّ اشاره به متعه است و متعه غیر از مهریه است و کسی که زنش را طلاق می‌دهد هدیه‌ای به او می‌دهد با توجه به توانایی مالی‌ای که دارد. بعد می‌فرماید متاعاً بالمعروف. اگر مراد از متاعاً بالمعروف، متاعاً بالقدر المذکور فی الشرع باشد، شرع که چیزی تعیین نکرده است. ظاهر متاعاً بالمعروف این است که چیز دیگری غیر از علی الموسع قدره و علی المقتر قدره می‌خواهد تعیین کند. علی الموسع قدره و علی المقتر قدره می‌فرماید آدم ثروتمند باید به اندازه ثروتش بدهد و آدم فقیر به اندازه فقرش و این مقدار را شرع تعیین کرده است اما شرع در محدوده ثروت و فقر قدر مشخّصی تعیین نکرده است.

متاعاً بالمعروف یعنی چیزی را که عرف متعارف متناسب می‌بیند بپردازد زیرا عقل سلیم هم چیزی ندارد و تمتیع مطلب عقلی نیست که باید مردی که زنش را طلاق می‌دهد هدیه‌ای به او بدهد، خصوصاً با توجه به این‌که در نقل بعضی از مفسران هم هست که یعنی مراعات حال و شئون زن هم باید بشود و فقط مراعات حال مرد نیست. زنی که از خانواده ثروتمندی است رقم‌های معمولی برایش ارزش ندارد

و شاید نوعی توهین هم در موردش تلقی شود. با توجه به این گونه قرائن ممکن است متاعاً بالمعروف به معنی چیزی باشد که عرف متعارف آن را نیکو و صحیح می‌داند و حق برای زن قائل است.

غرض من این است که لازم نیست که معروف همه جا به یک معنا باشد و ممکن است با خصوصیاتی که هست و این‌که شرع این‌جا چیزی تعیین کرده است یا خیر، معنای معروف در جاهای گوناگون مختلف باشد.[[5]](#footnote-5) [[6]](#footnote-6) ممکن است در بعضی موارد به علت این‌که شرع مقدس محدوده‌ای تعیین کرده بگوییم معروف یعنی آن محدوده شرعی و بعضی جاها که محدوده تعیین نکرده است محدوده غیر شرعی. در آیات قبل و بعد آیه مورد بحث ما، قرینه خاصی برای معنای مشخص معروف به نظر من نرسید.

**کلام شیخ طوسی در تبیان**

کلمه معروف را ما یعرفه الشرع، ما یعرفه العقل یا ما یعرفه العرف معنا کردیم و گفتیم اگر معروف را به معنای لازم شرعی بگیریم عارف شرع است. مرحوم شیخ طوسی در تبیان معروف را به معنای لازم شرعی یا عقلی گرفته است ولی جور دیگری معنا می‌کند. ایشان ذیل آیه 231 دو آیه بعد از این آیه ﴿إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾[[7]](#footnote-7) می‌فرماید: المراد «بالمعروف» هذا الحق الذی یدعو إلیه العقل، أو الشرع للمعرفة بصحته، بخلاف المنکر الذی یزجر عنه العقل، أو السمع لاستحالة المعرفة بصحته، فما یجوز المعرفة بصحته: معروف، و ما لا یجوز المعروف بصحته منکر.[[8]](#footnote-8) من این طور می‌فهمم که عارف معروف و منکر را عقلا و مردم می‌داند. می‌فرماید آن‌چه شرع یا عقل حکم به صحت آن کرده‌اند صحتش شناخته شده است یعنی مردم می‌توانند صحتش را بشناسند و مردم برای این‌که صحت شیئی را درک کنند نیاز دارند که از طریق عقل یا شرع آن را بشناسند.

من تصور نمی‌کنم که کلمه معروف به این معنا باشد. ایشان معروف را معلوم گرفته است، به معنای آن چیزی که مورد عنایت و توجه است و در نتیجه وقتی می‌گوییم شرع این را می‌شناسد یعنی به آن توجه و التفات دارد یا مباحش کرده است یا واجبش کرده است. ایشان معروف را به معنای معلوم الصحه

گرفته است و می‌فرماید چیزی که شرع آن را واجب یا مباح کرده است یا عقل آن را واجب یا مباح کرده است، به تناسب این‌که در مقام الزام باشد یا در مقام اباحه، معلوم الصحه است. این طور که من از کلمات لغویون و موارد استعمال می‌فهمم معروف یعنی روشی که مورد عنایت و توجه است. چه کسی به این توجه کرده است، شرع یا عقل؟ بنابراین آن جور که معنا کردیم عارف عقل است یا شرع. تعبیر رجالی‌ها که می‌گویند یعرف منه و ینکر، نه این که یعلم منه و ینکر، یعرف منه یعنی چیزی می‌گوید که ما آن را می‌شناسیم یعنی خوشمان می‌آید و ینکر یعنی آن را نمی‌شناسیم یعنی بدمان می‌آید. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة بیان می‌کند که معرفت یعنی اقبال و توجه. ما می‌خواهیم بگوییم معرفت آن نیست و معرفت یعنی شناختن ولی به اعتبار لازمه‌ای که معرفت دارد معروف به این معنا به کار می‌رود. معروف یعنی چیزی که می‌شناسد یعنی مورد توجهش است، مانند این‌که وقتی کسی را که می‌شناسید در خیابان می‌بینید به او سلام می‌کنید، خود همین سلام کردن نوعی توجه و عنایت است. معروف یعنی فعلی که شارع مقدس به آن عنایت کرده است.

در ادامه می‌فرماید: و المراد به هاهنا أن یمسکها علی الوجه الذی أباحه اللَّه له: من القیام بما یجب لها من النفقة، و حسن العشرة، و غیر ذلک، و لا یقصد الإضرار بها.

**بررسی آیات دیگر**

توضیح مختصری در مورد یکی دو آیه می‌دهم. قبل از آیه مورد بحث ما این آیه است: ﴿وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.[[9]](#footnote-9) ممکن است مراد این بالمعروف معروف شرعی باشد یعنی هم‌چنان که مرد شرعاً حق به گردن زن دارد زن هم شرعاً حق به گردن مرد دارد. درباره مقدار حقشان باید به شرع مراجعه کنید ولی باید توجه داشته باشید که شارع مقدس فقط برای مرد حق تعیین نکرده است، چون قبلش این است که مرد حق دارد طلاق دهد و چه کند. گاهی وقتی حقوق مرد بیان می‌شود ممکن است افراد تصور کنند که شارع فقط به مردها توجه کرده و برای آن‌ها حق قائل شده است. می‌فرماید نه هم زن حق دارد و هم مرد و البته محدوده این حقوق را شارع مقدس تعیین می‌کند. اگر معروف را به معنای معروف شرعی بگیریم کاملاً درست است. در صورتی که معروف را به معنای حسن بگیریم هم اشکالی ندارد، می‌فرماید هم‌چنان که حق نیکویی برای مرد قرار داده شده است که عرف متعارف هم به این قائل است که باید نوعی سلطه برای مرد نسبت به زندگی قائل شوند، زن هم نوعی حق نیکو دارد مثلاً نباید مرد او را اذیت کند و نباید ازدواج با مرد سبب شود که زن به عسر و حرج بیفتد. البته فکر

می‌کنم اگر بالمعروف را در این آیه معروف شرعی بگیریم خیلی قشنگ‌تر باشد ولی نمی‌توان گفت حتماً باید مراد معروف شرعی باشد.[[10]](#footnote-10)

اگر گفتند معروف یعنی آن‌چه مورد توجه است، ظاهرش این است که مراد مورد توجه شارع و قانون‌گذار است. ولی ممکن است اصلاً معروف به معنای حسن باشد و دیگر بحث قانون‌گذار مطرح نیست. حسن ظاهر در عرف متعارف است و معنای ظاهری‌ای دارد. فرض کنید می‌گوییم زندگی شیرین. معنای زندگی شیرین واضح است دیگر. ولی چیزی که به حسب نگاه معمول تلخ باشد اما شارع مقدس می‌گوید من این را برای شما شیرین تصور می‌کنم به دلیل این‌که در آخرت ثواب به شما می‌دهم و سختی‌ها و دشواری‌هایی که تحمل می‌کنید چقدر ثواب آخرت به شما می‌دهند، خیلی هم برای شما شیرین می‌شود. این‌ها نیاز به تصریح و قرینه دارد و الا اگر گفتند شیرین زندگی کنید یعنی کاری کنید که زندگی‌تان شیرین باشد و این معنا را عرف می‌فهمد. می‌گویند ربّ شهوة ساعة[[11]](#footnote-11) که انسان را از خیلی چیزها محروم می‌کند. آن روایات اشاره دارد که نباید انسان فقط به شیرینی‌های ظاهری توجه کند. شیرینی آن شیرینی واقعی است چنان‌که زندگی واقعی در آخرت است ﴿یا لَیْتَنی‏ قَدَّمْتُ لِحَیاتی﴾[[12]](#footnote-12) و انسان می‌فهمد آن‌چه این‌جا بوده اصلاً حیات نبوده است مثل بچه‌ای که در شکم مادرش است بعد از این‌که بیرون می‌آید می‌فهمد آن‌جا کجا و این‌جا کجا.[[13]](#footnote-13)

ممکن است عقل به چیزی توجه نداشته باشد و مورد پسند عقل نباشد ولی مورد پسند شرع مقدس باشد. مثلاً عقل انسان می‌گوید که مرد نباید زنش را اذیت کند. اگر شوهری زنش را اذیت کند این امساک بمعروف عند العقل نیست. این که مشکلی ندارد. گاهی عقل حکم نمی‌کند ولی شرع حکم می‌کند. مانند این‌که مرد پول دارد و زن ده برابر او دارد. شارع مقدس فرموده است که ولو زن پول دارد مرد باید نفقه‌اش را بدهد. مرد می‌گوید تو که داری چرا باید به تو بدهم؟ پول من اثری برای تو ندارد. این‌جا عقل انسان حکم نمی‌کند که حتماً باید مردی که درآمد متعارفی دارد به زنی که جزء ثروتمندها است نفقه دهد. اگر این‌جا مراد از معروف معروف شرعی باشد، امساک بمعروف را رعایت نکرده است

گرچه امساک بمعروف عقلی را ر عایت کرده است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعی، احمد بن محمد فیومی، ص404. َ أَمَرْتُ (بِالْعُرْفِ) أَىَّ (بِالْمَعْرُوفِ) وَ هُوَ الْخَيْرُ و الرِّفْقُ وَ الْإِحْسَانُ و مِنْهُ قَوْلُهُمْ (مَنْ كَانَ آمِراً بِالْمَعْرُوفِ فَلْيَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ). أَىْ مَنْ أَمَرَ بِالْخَيْرِ فَلْيَأْمُرْ بِرِفْقٍ وَ قَدْرٍ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 178. ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى‏ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى‏ بِالْأُنْثى‏ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخيهِ شَيْ‏ءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى‏ بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: نمیخواهم حرج بگویم، صورتی که زن صرفاً متضرر شود. ضراراً این است که مرد میخواهد اذیتش کند و داخل در همان کف الاذی است. در لا تمسکوهنّ ضراراً، ضراراً مفعول له است یعنی للضرار و برای آزار دادن زن او را نگه میدارد. این کف الاذی نکرده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آيه 236. ﴿لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَريضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنينَ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. پاسخ سؤال: شرع در مورد تمتیع شکل خاصی تعیین نکرده است. احترام کردن و مانند آن امر خاص شرعی نیست و آن هم عرفی است. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: بحث صدقه نیست بحث تمتیع است. آنها هم چیزهای عام عقلی و عرفی است. میخواهم بگویم در متاعاً بالمعروف شرع تأسیسی نیست بلکه شرع امضایی است. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره بقره، آيه 231. ﴿وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-7)
8. تفسیر التبیان، شیخ طوسی، ج2، ص251. و المراد «بالمعروف» هذا الحق الذي يدعو إليه العقل، أو الشرع للمعرفة بصحته، بخلاف المنكر الذي يزجر عنه العقل، أو السمع لاستحالة المعرفة بصحته، فما يجوز المعرفة بصحته: معروف، و ما لا يجوز المعروف بصحته منكر. و المراد به هاهنا أن يمسكها على الوجه الذي أباحه اللَّه له: من القيام بما يجب لها من النفقة، و حسن العشرة، و غير ذلك، و لا يقصد الإضرار بها. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره بقره، آيه 228. ﴿وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ في‏ أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ في‏ ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-9)
10. پاسخ سؤال: اگر شرعی باشد میخواهد بگوید که این زن بر مرد حق دارد همچنان که مرد بر زن حق دارد، بالقدر الذی عینه الشرع. این گفتن دارد دیگر. یعنی میخواهد بفرماید برای شناخت محدوده حقی که زن بر مرد دارد به شرع مراجعه کنید. اما اگر حسن هم باشد میخواهد فرماید حقی که شارع مقدس برای مرد و زن قرار داده است به خاطر این است که باعث میشود که زندگیها خوب شود. به نکته جعل میتواند باشد. شارع مقدس حقی برای مرد و حقی برای زن قرار داده است تا زندگی حسن شود. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص451. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع‏ تَرْكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَ كَمْ مِنْ شَهْوَةِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِيلًا وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَتْرُكْ لِذِي لُبٍّ فَرَحاً. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره فجر، آيه 24. ﴿يَقُولُ يا لَيْتَني‏ قَدَّمْتُ لِحَياتي﴾ [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: چیزهایی هست که عقل انسان ابتدائاً به آن توجه میکند و بعد بالقانون الملازمه از حکم عقل حکم شرع استفاده میشود، بحث دیگری است. چیزی که شرع به آن توجه میکند تأسیساً یا امضاءً غیر از چیزی است که عقل به آن توجه میکند. [↑](#footnote-ref-13)